

اقسام نقد

نقد ادبی را ممکن است به اقسامی تقسیم کرد از قبیل: نقد تکوینی، نقد کل و جزء، نقد توصیفی، نقد ارزشی، نقد صورت، نقد ماده و موضوع، نقد فنی، نقد ذوقی، نقد بازاری، نقد دانشگاهی، نقد روزنامه‌ای، نقد زیبا شناسی، نقد تفسیری، نقد تأثیری، نقد شاعران و نویسندگان، نقد تاریخی، نقد اخلاقی، نقد نظری و نقد عملی. نقد تکوینی - یکی از اقسام نقد نقد تکوینی است یعنی تحقیق درباره شرایط تکوین و بوجود آمدن یک اثر ادبی و بررسی اینکه محیط زندگی و جغرافیائی شاعران و نویسندگان و استعداد های شخصی و شخصیت و خلق و خوی و حالات روانی ادب آفرینان تا چه حد در پدید آمدن و آفرینش اثرشان مؤثر بوده است این نوع نقد را می‌توان به سه قسم تقسیم کرد:

۱ - نقد روانشناسی؛ ۲ - نقد اجتماعی و جامعه‌شناسی؛ ۳ - نقد محیط جغرافیائی. این هر سه نقد بسیار دشوار است و مستلزم داشتن تخصص در جامعه‌شناسی هنری و تاریخ و جغرافیا و تاریخ ادبیات و روانشناسی هنرمندان است. در این نوع نقد سخن سنج باید روابط بین معانی و صورتهای اثر ادبی را از طرفی و روحيات آفریننده اثر و محیط اجتماعی و ادبی را از طرف دیگر کشف کند و مثلاً دریابد که محیط سبز و خرم یا خشک در تشبیهات و تخیلات شاعر چه تأثیری داشته است. نقد تکوینی بویژه نقد روانشناسی در کشور ما بیسابقه است^۱. در کتابهای تاریخ

۱. برای اطلاع بیشتر درباره نقد روانشناسی و اجتماعی به نقد ادبی از ص ۷۴ به بعد، چاپ اول، ج ۱ نگاه کنید.

ادبیات فارسی جلوه‌هایی از این نوع نقد می‌توان دید.

نقد توصیفی و ارزشی - وقتی شعر و یا اثری را از نظر صورت و معنی نقد می‌کنیم ممکنست دو راه در پیش گیریم یکی آنکه به توصیف اثر دست بزنیم مثلاً شعری را تقطیع نمائیم و وزن عروضی آن را معین کنیم یا تشبیهات و استعارات و صنایع بدیعی آن را بیرون آوریم و یا تعیین کنیم که آن اثر ادبی جزء کدامیک از انواع ادبیست بدون آن که رابطه این امور را با درجه زیبایی این آثار بدست‌دهیم و بی‌آنکه پایگاه اثر یا شعر یاد شده را میان آثار و اشعار دیگر ایران و جهان معلوم کنیم. ما این نوع نقد را توصیفی می‌نامیم یعنی نقدی که کارش تنها توصیف خصوصیات شعر و اثر است بدون آنکه ارزش آن را در میان آثار نظیر آن پیدا کند ولی هرگاه بعد از توصیف شعر یا اثری به ارزیابی و تعیین درجه خوبی و زیبایی آن نیز پردازیم یعنی معین کنیم که مثلاً صنایع ادبی و تشبیهات حافظ چرا زیباتر از آرایشهای ادبی دیگرانست نقد ارزشی کرده‌ایم و نقد واقعی نیز نقد ارزشی است که بدون نقد توصیفی ممکن نیست. بعبارت دیگر نقد توصیفی مقدمه نقد ارزشیست و برای آن لازم است اما کافی نیست. در نقد ارزشی باید از ذوق نیز مدد جست و به مقایسه آثار با هم نیز دست یازید. درحالیکه در نقد توصیفی که آسانتر است چنین کاری لازم نیست زیرا تعیین وزن یا صنایع بدیعی اثری چندان به ذوق نیاز ندارد. یکی از نارسائیهای نقدهای ما اینست که صرفاً توصیفی است و فاقد جنبه ارزشی است به عبارت دیگر معلمان ادبیات و نقدنویسان بواسطه دشواری نقدارزشی از این کار مهم که هدف و منظور اصلی نقد است طفره رفته و شانه خالی کرده‌اند و اگر هم کسی درباره خوبی و بدی اثری نظر داده است بدون دلیل فنی و هنری بوده و در بیشتر این موارد بهترین حجت فحش و ناسزا و تعصب بوده است مانند کاری که «ناقدان کارآزموده» امروز ما در مطبوعات و بعضی هفته‌نامه‌ها می‌کنند و به کمک «دلایل بسیار منطقی و عمیق» حساب مخالفان خویش را می‌رسند. باری از آنجائی که نقد واقعی نقد ارزشی است نه نقد توصیفی ما باید اینگونه نقد را رواج دهیم اگر چه مستلزم تحقیقی دشوار و توانفرسا باشد و اگر چه لازم گردد که آثار مختلف ادبیات فارسی را با هم مقایسه کنیم. وگرنه نقد توصیفی صرف از قبیل تقطیع عروضی و استخراج صنایع بدیعی بدون یادآوری رابطه آنها با زیبایی شعر از قدیم تا کنون رواج داشته است و چندان به پیشرفت ادبیات کمک نکرده

است و بلکه گاهی موجب رکود و تحجر آن نیز شده است.

نقد کل و نقد اجزاء - نقد گاهی متوجه کل اثر است مثلاً یک غزل یا قصیده یا داستان یا حکایت در مجموع توصیف و ارزیابی می‌شود فی‌المثل وزن، قافیه و نوع ادبی آن بطور کلی مورد مطالعه قرار می‌گیرد و مثلاً تعیین می‌شود که پیام شاعرانه و موضوع اساسی شعر چیست و شاعر برای بیان مقصود خود از چه اشکال و ابزاری مدد جسته است و چه نوع تشبیهات و تعبیراتی را بکار گرفته است و چه صنایع ادبئی را آورده است.

این نوع نقد در میان نقدنویسان اسلامی و ایرانی کمتر رایج بوده است در حالیکه در بین اروپائیان از قدیمترین زمانها اساس کار نقد بوده است. فی‌المثل ارسطو در کتاب خود به نام «هنر شاعری» سراپا به این نکته پرداخته است و به بحث درباره خصوصیات کلی و عمومی شعر نمایشی و حماسی دست زده است.

نوع دیگری از نقد که بیشتر در میان ملل اسلامی و ایرانیان رایج بوده است نقد اجزاء است یعنی نقد ابیات و اجزای شعر و اثر ادبی به تنهایی. پرداختن ایرانیان و اعراب به صناعات ادبی ناشی از همین دید است زیرا این صناعات (جز معدودی از آنها از قبیل براءت استهلال و فصاحت و بلاغت) مربوط است به ابیات و اجزاء نه به تمام اثر.

بنابراین در حالیکه ما بیشتر به نقد جزئی پرداخته‌ایم یونانیان و اروپائیان هم نقد کلی و هم نقد جزئی را با دقت و موشکافی مورد بررسی قرار داده‌اند و حتی در نقد جزئی نیز دست کمی از ما ندارند. مثلاً یونانیان و رومیان و اروپائیان قرون وسطی چهارده قسم مجاز^۱ و نه قسم استعاره^۲ پیدا کرده‌اند یعنی تقریباً به همان شماره و اندازه‌ای که در کتب بیان ما آمده است مجاز داشته‌اند.

آنها مجاز لغوی و چند عامل دیگر را چهره‌ها یا جلوه‌های^۳ سخن می‌گویند و آن را به چهار قسم تقسیم می‌کنند: ۱ - جلوه‌های تلفظی^۴ ۲ - جلوه‌ها یا چهره‌های نحوی^۵ ۳ - جلوه‌های فکری^۶ ۴ - مجازهای لغوی یا جلوه‌های لغوی^۷. فی‌المثل مجازهای نحوی آنها شامل حذف^۸ و اضممار^۹ و تکرار نیز می‌شود. از جمله جلوه‌های

- | | | |
|---------------------------|--------------------------------|----------------|
| 1. Trope | 2. Metaphor (۱) Métaphore (فر) | 3. Les figures |
| 4. Les figures de diction | 5. Les figures de construction | |
| 6. Les figures de pensée | 7. Les figures de mot یا trope | |
| 8. L'ellipse | 9. L'hyperbate | |

نحوی اروپائیان فصل^۱ و وصل^۲ است که نظیر آن در کتب بلاغت ما نیست. در آثار فرنگی و بعضی از صنایع بدیعی ما مانند اغراق^۳ و تعجب^۴ جزء جلوه‌های فکری است. از جلوه‌های سخن اروپائی و اسلامی آنچه بیش از همه به هم نزدیک است مجاز لغوی است.

بهر حال معانی و بیان و علوم بلاغت^۵ آنها بسیار دقیق و مفصل بوده است بطوریکه حتی پس از اینکه کهنه و منسوخ می‌گردد و هنگامی که این فن جای خود را به فنون جدیدی مانند سخنرانی و سبک‌شناسی^۶ و نقد ادبی و معنی‌شناسی^۷ داده است تحقیقات پژوهشگران علوم بلاغت در قدیم در باب مجاز و مسائل دیگر یکی از پایه‌های استوار این فنون گردیده است.^۸

یادآوری - دکتر زرین کوب برای نقد این اقسام را قائل شده است: نقد اخلاقی، نقد اجتماعی، نقد روانشناسی، نقد تاریخی، نقد معنی^۹، نقد فنی. او به نقد توصیفی و ارزشی و نقد کل و جزء به عنوان یکی از اقسام نقد اشاره‌ای نکرده است و شاید تقسیم‌بندی ما ساده‌تر باشد.

نقد ذوقی و نقد فنی - مطابق آنچه گفتیم هر کس تحت تأثیر محیط اجتماعی و استعدادهای فردی خود ذوقی پیدا می‌کند که او را قادر می‌سازد که از آثار هنری و ادبی لذت ببرد و آنها را ارزیابی کند یا به عبارت دیگر هر کس به سائقه ذوق خود بدون خواندن فنون ادبی و سخن‌سنجی هم قادر است ادبیات را نقد کند و درباره زیبایی آثار هنری و ادبی داوری نماید. ما چنین نقدی را نقد ذوقی می‌نامیم. اینگونه نقدها که کار مردم عادیست نیازی به معیارها و میزانهایی که در کتب سخن‌سنجی نوشته شده است ندارد. به این معنی که شنونده یا خواننده شعر در نتیجه عادت و تحت تأثیر ملکه ذوق درمی‌یابد که وزن فلان شعر نادرست و معیوب است و وزن شعر دیگر مطلوب و سالمست یا فلان بیت زیبا و دلنشین است و آن یکی نامطلوب و زشت است. او مانند یک ناقد و سخن‌سنج دلیل خوبی یا بدی

- | | | | |
|-------------------------------------|---------------------------------------|--------------|----------------|
| 1. Disjonction | 2. Conjonction | 3. Hyperbole | 4. Exclamation |
| 5. Rhétorique | 6. Stylistique (فر) یا Stylistics (ا) | | |
| 7. Sémantique (فر) یا Semantics (ا) | | | |

۸. مطالب دو صفحه اخیر از کتاب «Stylistique» تألیف P. Guiraud از صفحه ۱۹ به بعد، چاپ ۱۹۵۹ استخراج گردیده است.

۹. نقد ادبی چاپ اول فصل دوم.

اشعار را نمی‌تواند بیان کند و قادر نیست بگوید که چرا این شعر دلنشین و خوب و آن یکی نامطلوبست در حالی که ناقد متخصص و سخن‌شناس علاوه بر درک زیبایی اثر می‌تواند علت آن را بیان نیز بکند زیرا او علاوه برداشتن ملکه ذوق از اطلاعات ادبی و هنری نیز بهره‌مند است. چنین کسی هم شعر را نقد ذوقی می‌کند و هم نقد فنی. بنابراین نقد فنی آنست که هم ذوق در آن مؤثر است و هم اطلاعات ادبی. از این رو چون ناقد برای نقد از دو منبع و از دو نوع ابزار استفاده می‌کند آثار ادبی را بهتر درک و نقد می‌نماید و از آن بیشتر لذت می‌برد.

پس ما دو نوع نقد داریم یکی نقد ذوقی که کار همه مردمست بخصوص مردمی که ملکه ذوق در آنها بیشتر و قویتر و پرورش یافته‌تر است و دیگر نقد فنی که کار سخن‌شناسان و متخصصان نقد ادبی است.

گفتیم ما جز معدودی، ناقد و سخن‌سنج چیره‌دست و بی‌غرض نداریم و آنان که نقد می‌کنند غالباً صلاحیت این کار را ندارند و جز آنکه مردم را با تعصبات و بت‌پرستی‌ها و بت‌تراشیهای خود گمراه کنند کاری از دستشان ساخته نیست. بنابراین ما از کسانی که بخوبی از عهده نقد فنی برآیند بی‌نصیبیم به این سبب باید به نقد ذوقی اکتفا کنیم و عنان قضاوت و داوری خود و مردم را به دست شبه‌ناقدان غرب‌زده بی‌اطلاع و متعصب ندهیم و ذوق خود را به دست اندک مایگان از مکتب گریخته‌ای که خود را شاعر و ناقد قلمداد می‌کنند نسپاریم و همان بهتر که ارزیابی آثار ادبی خویش را به ذوق اکثریت مردم واگذار کنیم و مانند گذشته هر شاعری که از زیر دست نقاد دوران و صراف زمانه که بهترین ناقد است پیروزمند و سربلند بیرون آمد او را بپذیریم. باید ببینیم که نقاد روزگار پس از گذشت سالها چه حکمی می‌کند. باید ببینیم او که را به شاعری می‌پذیرد و کدام را به دست فراموشی می‌سپارد همانطور که حافظ و سعدی و مولوی و فردوسی را بدینسان شناخته و پذیرفته‌ایم و ارزیابی کرده‌ایم. زیرا بسیاری از مردم اگر چه متخصص نقد ادبی هم نباشند دارای ذوق سلیمند و می‌توانند درباره شعر و ادبیات و هنر اظهار نظر کنند. آنان می‌توانند اثری را بپسندند یا نپسندند. بنابراین همانطور که گفتیم هر فردی خود بخود سخن‌سنج و ارزیاب شعر و ادبیات نیز هست و همین ذوق عمومی در دوران طولانی و زمانی دراز است که در بیشتر موارد بهترین معیار و میزان نقد است. باری با داشتن سخن‌شناس خوب و ناقد متخصص هم نقد ادبی کار آسانی

نیست و دشواریهای بسیاری بر سر راه آن قرار دارد که به بعضی از آنها اشاره کردیم یا بعداً اشاره خواهیم کرد. یکی از این مشکلات اینست که نقد بر پایه ذوقست نه بر اساس علم و استدلال ریاضی و می دانیم که ذوق مردم باهم تفاوت دارد و نتیجه نقد و ارزیابی آثار ادبی یکسان نیست بلکه تحت تأثیر ذوقهای متفاوت مردم متفاوتست در حالی که حقایق علمی چنین نیستند و دو به علاوه دو در همه جا چهار است. این تفاوت ذوقها سبب می گردد که یکی سعدی را بیشتر از حافظ دوست بدارد و دیگری برعکس این فکر کند و برای ما نیز ممکن نیست که با دقت حکم کنیم حق با کدامست.

نقد ماده و صورت ادبیات و شعر

از مهمترین اقسام نقد ادبی یکی نقد صورت و دیگر نقد معنی و ماده آنست. مراد از نقد ماده و معنی این است که مثلاً دریابیم در یک شعر یا داستان چه موضوعات و مطالبی مطرح شده است و غرض از نقد صورت اینست که بدانیم شاعر یا نویسنده این موضوعات و معانی را چگونه بیان کرده است. فی المثل اگر موضوع شعر او حماسه یا عشق است برای بیان آن چه تشبیهات و شیوههای بیانی بکار رفته است و یا رابطه وزن و موسیقی کلام با موضوعات یاد شده چیست و تأثیر همه اینها در زیبایی اثر ادبی تا چه میزان است؟

نقد صورت و معنی از قدیمترین زمانها تا کنون مورد بحث سخن شناسان اروپائی و عرب و ایرانی قرار داشته است با این تفاوت که در اروپا هر دو نوع نقد با هم توأم بوده است و آنجا از ابتدا سخن سنجان به هر دو نوع نقد دست زده اند در حالی که در ادبیات اسلامی که شعر فارسی هم شعبه ای از آن است ناقدان ابتدا از نقد صورت آغاز کرده و بیشتر به همان قسم نیز اکتفا نموده اند یعنی بیشتر به بحث درباره وزن و قافیه و قالب شعر و یا در باب فصاحت و بلاغت و مجاز و تشبیه و استعاره و صناعات بدیعی و غیره پرداخته اند و تازه در همین مباحث هم به اندازه اروپائیان پیشرفت نداشته اند. علت صورتگرایی سخن سنجان ایرانی و عرب یکی یکنواختی ادبیات اسلامی است که اولاً مانند شعر یونانی با موسیقی توأم نبوده است. ثانیاً شامل همه انواع ادبی یونانی و رومی و اروپائی نمیگردیده است مثلاً از سه نوع

اصلی ادبیات (ادبیات غنائی و حماسی و نمایشی) در آثار عرب تنها نوع غنائی و در ادبیات ایران فقط نوع غنائی و حماسی دیده می‌شود ولی در مقابل اینها ادبیات تعلیمی که بعضی از سخن‌سنان آن را از انواع اصلی ادبی ندانسته‌اند در ادبیات اسلامی و ایرانی پایگاهی خاص و مرتبه‌ای والا داشته است و دارد.

با اینحال در ادبیات اسلامی و ایرانی علاوه بر صورت اثر به ماده و موضوع آن نیز کم و بیش توجه داشته‌اند و از انواع ادبی تحت عنوان اغراض شعر بحث مختصری به میان آورده‌اند و علاوه بر این در مباحث بدیع و معانی و بیان به صناعی که جنبه معنائی و موضوعی دارد اشاره‌ای رفته است مانند کلام جامع در بدیع که عبارتست از اینکه شعر حاوی مطالب حکمی و اخلاقی باشد.